

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره سوم - خرداد ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۴۹

بررسی سبک فکری مولوی با تکیه بر واژه درد و کاربردهای آن در مثنوی

(ص ۹۲-۸۱)

گودرز رازانی^۲، فرج‌الله براتی (نویسنده مسئول)^۳، میثم امانی^۴

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان ۱۳۹۸

چکیده:

یکی از پراهمیت‌ترین ساحاتی که اندیشه عرفایی همچون مولانا را بسیار مشغول خود داشته، مسئله احساسات انسانی است. از این میان "درد و رنج"، معنای آن و نوع مواجهه شاعر با آن مفهوم، بخش وسیعی از منظومه بیانی - فکری این عارف را در بر میگیرد. در این مقاله نویسنده کوشیده است که ابتدا به نوعی دسته‌بندی در علل پدید آمدن درد نزد مولانا دست یابد، سپس با تمسک به آثار ایشان تبیین نماید که آیا در درد و رنج انسان هدفی متعالی و اخلاقی نهفته است یا خیر؟ و سپس به راهکارهای برون رفت از درد و رنج یا تسکین آن از دیدگاه این عارف را نشان دهد. نتیجه‌گیری این مقاله سبک و جهان بینی مولوی را در نگاه به مسأله "درد" برای ما روشن خواهد ساخت.

کلمات کلیدی: مولوی، درد، معنای زندگی

^۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

^۲ . گودرز رازانی، دانشجوی دکتری رشته فلسفه و کلام اسلامی، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد

اسلامی، اهواز، ایران. Goodarzarzani@gmail.com

^۳ . فرج‌الله براتی، استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

Farajollah.barati@yahoo.com

^۴ . میثم امانی، استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

Meysamamani1359@yahoo.com

Examination of Molavi's thinking style (mindset) based on the word pain and its application in Masnavi

Gudarz Razani¹, Farajollah Barati² (correspondent author), Meysam Amani³

Abstract:

One of the most important scopes which has preoccupied mystics like Molana is human emotions. As such, "pain and suffering"_ its meaning and the poet's way of confronting the very concept_ constitutes a wide range of Molana's discursal_ thinking collections.

In the current study, the researchers firstly attempted to obtain a category of reasons behind the emergence of pain in Molana's , and second to investigate whether human pain and suffering are intended for ultimate purpose and ethics or not.

Third, ways of pain elimination or its alleviation from Molana's viewpoint are illustrated.

In conclusion, Molavi's style and mindset with respect to the issue of pain is clarified.

Key words: Molavi, pain, life meaning

¹ . Gudarz Razani, PhD candidate of Philosophy and Islamic Word, Faculty of Philosophy and Islamic Word, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

Goodarzarazani@gmail.com

² . Farajollah Barati, Assistant Professor of Faculty of Philosophy and Islamic Word, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. Farajollah.barati@yahoo.com

³ . Meysam Amani, Assistant Professor of Faculty of Philosophy and Islamic Word, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. Meysamamani1359@yahoo.com

مقدمه:

از جمله مسائل اساسی‌ای که همواره در طول تاریخ مورد توجه انسانها بوده، مسئله حضور درد و رنج و نسبت آن با معنای زندگی بشر است، آیا درد میتواند بطور مستقیم بر احساس معناداری و بی معنایی ما از زندگی مؤثر باشد یا خیر؟ یا به بیان دیگر درد و رنج چه معنایی به زندگی انسان خواهد داد؟

اگرچه به نظر صوفیان خانقاهی، سلوک از توبه و یقظه شروع میشود، اما در واقع تا انگیزه طلب در انسان وجود نداشته باشد، سلوک واقعی آغاز نمیشود.

در گفتار و نوشتار مولوی آنچه بسیار جلب توجه میکند، توجه به احساسات، عواطف و هیجانات گوناگون ساحت‌های انسانی، باورها و اعتقادات و خواسته‌ها و نیازهای یک انسان است. نگاه به آثار وی و غور در آن، محقق را متوجه میسازد که این آثار تماماً به بررسی نیازهای درونی و برونی انسان در تعامل با خدا، طبیعت، هستی، زندگی پرداخته‌اند، و از این رهگذر مبین نوعی جهان بینی ویژه هستند.

او که خود را طبیب و حکیم میخواند، ضمن توجه به آلام روحی بشر انسانها را از عاداتهای حاصل از دل نگرانی و سواس گونه بر حذر داشته و سر منشاء همه بیماریها را بیگانگی انسان از خود، بیخودی و سرمستی حاصل از ماده میداند. مولوی با اشراف به ابعاد وجودی انسان و درد و رنجهای او از سوی دیگر، درک و معرفتی جامع از انسان، هدف و معنای زندگی را به تصویر میکشد که دستورالعملی اصیل برای رسیدن به آن معانی و حذر کردن از چالشهایی است که مانع وصول انسان به معنای غایی حیات میشود.

با عنایت به مفهوم و ماهیت "درد و رنج، در منظومه بیانی- فکری مولوی باید گفت که اهمیت بازخوانی آثار این عارف به عنوان متونی که مسائل اساسی حیات چون "درد و رنج" و چرایی آن را مطرح میسازند، به خوبی روشن خواهد شد.

روش کار:

در روند انجام این پژوهش از آغاز تا سرانجام، ابتدا به واژه شناسی درد و رنج و انواع آن در متون ادبی، عرفانی مولوی پرداخته شد. پس از آن نمونه‌های فراوانی از متن استخراج گردید که یا به منشاء پدید آمدن درد و رنج، یا راهکارهای اجتناب و برون رفت از درد و رنج، و یا در نهایت به معنای درد و رنج در زندگی انسان اشاره داشت. با جمع‌آوری ابیات و شواهد، تقسیم بندی این ابیات بر مبنای مفاهیم انتقال داده شده آغاز گشته و به طبقه بندی و نتیجه‌گیری منجر گردید.

ضرورت تحقیق:

معمولاً از درد و رنج در متون گوناگون فلسفی، فقهی، پزشکی، روان پزشکی و روانشناسی بسیار سخن گفته شده است، اما حیطة مطالعات تطبیقی در ادبیات و فلسفه و

روانشناسی نیازمند تحقیقات بیشتری در ارتباط با پیوند دادن این سه حوزه است. طرح اینگونه پرسشها و تحقیقها به محققان یاری میرساند که با دیدگاههای پژوهشگران دیگر حوزه‌ها نسبت به واژگان در کلام مشترکی چون «درد و رنج» آگاهی بیشتری یافته و پژوهشهایی چندسویه و با در نظر گرفتن همه دانشها ارائه دهند.

در زمینه پژوهشهای ادبی نیز کمتر به متون تحقیقی و تطبیقی با هدف بررسی یک واژه خاص چون "درد" و مقایسه آن در آثار شاعران هم عصر و هم مرتبه برمیخوریم، و این نکته مغفول مانده است که چه بسا اینگونه پژوهشها راهگشای نگاهی دیگر از جهات سبک‌شناسانه به آثاری باشد که پیوسته مشابه قلمداد شده اند.

پیشینه:

پیشینه این پژوهش شامل متونی بودند که یا مقدمه و فصلی مبسوط در حیطه معنابخشی درد و رنج به زندگی انسان داشتند و در اهمیت این مفاهیم نگاشته شده بودند، و دیدگاهی فلسفی و اگزیستانسیال را مورد بررسی قرار میدادند و یا به ندرت مقالات یا کتبی که این مفاهیم را در آثار مولوی و با توجه به جهان بینی وی تبیین کرده بودند؛ لازم به ذکر است که با توجه به جهان بینی مولوی به عنوان یک عارف اهل بسط، مقالات و کتب بسیار کمتری در زمینه پرداختن به مقوله "درد" موجود است.

پرسشهای پژوهش:

۱. از دیدگاه مولوی درد و رنج چگونه و به چند دسته تقسیم میشوند؟
۲. آیا درد و رنج باعث متعالی شدن روح و روان انسان میگردد؟
۳. سبک و جهان‌شناسی مولوی و رویکرد ایشان به درد و رنج چگونه است؟

بحث اصلی:

در این مقاله ابتدا به منشاءهای گوناگون پدید آمدن "درد و رنج" از دیدگاه مولوی پرداخته شده و پس از آن راهکارهای مقابله با درد و رنج و فواید آن نیز ذکر شده است:

علل پدیدآورنده درد و رنج از دیدگاه مولانا:

مولانا خاستگاه یا علل و عوامل اصلی ایجاد کننده درد و رنج را در جایگاههای مختلف، متفاوت و شامل موارد زیر میداند:

الف) جدایی و فراق

مولانا از نخستین دفتر مثنوی حکایت جدایی و فراق و رنج هجران را می‌آغازد و میگوید، از همان روزی که مرا از اصل و خاستگاهم (نیستان) جدا کرده‌اند، مرد و زن در ناله‌های من ناله‌های جانگداز سر داده و به همراه من از درد فراق نالیده‌اند.

از نیستان تا مرا بریده‌اند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
(مولوی، مثنوی، دفتر اول ۲)

ب) حاصل عمل انسان:

از نگاه مولانا بخشی از دردهای انسان، حاصل کردار و رفتار خود افراد بوده و به اصطلاح نتیجه اعمال آنان است.

البته لازم نیست که مکافات عمل، عین عمل باشد. بلکه غالباً از نوع دیگر است. بخشی از این دردها نیز حاصل جهل و نادانی افراد است:

آدم از خاکست گئی مانند به خاک؟	هیچ انگوری نمی ماند به تاک
کی بُود دزدی به شکل پای دار؟	کی بُود طاعت چو خُلد پایدار؟
هیچ اصلی نیست مانند اثر	پس ندانی اصل رنج و درد سر
	(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ۳۹۸۳-۳۹۸۵)
عاشق رنج است نادان تا ابد	خیز لاقسیم بخوان تا فی کبَد
	(همان، دفتر اول، ۱۷۰۹)
این بلا از کودنی آید تو را	که نکردی فهم نکته و رمزها
	(همان، دفتر چهارم، ۲۴۶۳)

ج) خودخواهی و دل مشغولیهای فردی و گناهان

خودخواهی، دلمشغولی و دل بستگی به ظواهر زندگی و غرق در کسب و کار شدن و زندگی روزمره یکی از دلایل ایجاد غم و درد در زندگی مردمان است. این دلمشغولی اغلب انسانها را از خداوند باز میدارند و او را به گناهان که خود هم حاصل و هم محصول است، مشغول میسازد.

این همه غمها که اندر سینه هاست	از بخار و گرد بود و باد ماست
	(همان، دفتر اول، ۲۲۹۶)
این خُمارِ غم، دلیل آن شده است	که بدان مفقود، مستی ات بُدست
	(همان، دفتر سوم، ۲۲۵۹)

پیروی از هوای نفس مُهلک ترین بلا از دید مولوی است. (زمانی، شرح مثنوی، دفتر ششم، ص ۱۲۳۹).

هر که در زندان قرینِ مِخنتی است	آن جزای لقمه ای و شهوتی است
	(همان، دفتر دوم، ۱۸۳۹)
قرن قرن از شومِ نفس بی ادب	ناگهان اندر جهان می زد لَهَب
	(همان، دفتر ششم، ۴۸۶۴)

د) درد عشق:

مولانا خاستگاه درد والا را عشقی میداند که آن را با جان و دل پذیرا است، و ریاضت حاصل از آن را میپذیرد، و امید دارد که این درد و رنج و لذت حاصل از آن هرگز از میان

نرود. این قسم شامل درد و رنجی است که در مسیر وصال محبوب برای اشخاص روی میدهد، و مولانا این ناخوشیها را خوش دانسته و اشکهای ریخته شده در این وادی را معادل گوهر میدانند، و هیچگاه طالب نابودی و کاهش این نوع درد و رنج نیست.

جان فدای یارِ دل رنجان من	ناخوشی او خوش بُود در جانِ من
بهر خشنودی شاهِ فردِ خویش	عاشقم بر رنجِ خویش و دردِ خویش
(مولوی، مثنوی، دفتر اول: ۱۷۷۷-۱۷۷۸)	
گوهرست و اشک پندارند خلق	اشک کان از بهرِ او بارند خلق
(همان، ۱۷۸۰)	

(۲-۱) راهکارهای مقابله با درد و رنج:

الف) مرگ پیش از مرگ یا مرگ در برابر دنیا و تعلقات آن و زنده شدن به حق:

مولانا دردها و تعلقات مادی و دنیوی را بخشی از مرگ میدانند و اعتقاد دارد که اگر این جزئیات برایت قابل رها کردن و وانهادن باشند، آنگاه مرگ و رهایی کل دنیا نیز برای تو آسان خواهد شد، اما به موازاتی که این دلبستگیها شدیدتر باشد، درد و رنج بیشتری در انتظار انسان است. اگر بپذیریم که زندگی جایگاه و عرصه رشد انسان است در این صورت دردها و رنج ناشی از وابستگی و تعلقات کمتر ما را به رنج خواهد فکند و مرگ نیز به عنوان بخشی از زندگی و مسیر رشدمان واقعیتی طبیعی خواهد بود، نه سانحه‌ای ناگوار.

دانک هر رنجی ز مُردن پاره ایست جزو مرگ از خود بران گر چاره‌ایست
(همان، ۲۲۹۸)

جزو مرگ از گشت شیرین مر تو را دانک شیرین میکند کُل را خدا
(همان: ۲۳۰۰)

یکی از دلایل اینکه مرگ برای انسان سرآمد همه رنجها و سختیهاست، رازآلود بودن و مخفی بودن زمان، مکان و نحوه مرگ است. مولانا حضور مرگ را به مسیری بسیار مخفی تشبیه میکند که از این مسیر نوعروسان را با رخت سفید به خانه شوهر میفرستند، و اگر با این دیدگاه که با مرگ زندگی جدیدی را آغاز خواهیم کرد به استقبال مرگ برویم، معنای مرگ و زندگی برایمان دو چندان خواهد شد.

راهِ مرگِ خلق، ناپیدا رهی ست	در نظر نآید که آن بی‌جاری ست
نک پیاپی کاروان‌ها مُفتفی	زین شکافِ در که هست آن مُختفی
بر در ار جویی، نیابی آن شکاف	سخت ناپیدا و زو چندین زفاف
	(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ۲۶۲۵-۲۶۲۷)

ب) تغییر نگرش انسان نسبت به درد و رنج و پذیرش قضای الهی:

مولانا در حکایات مختلف دفترهای مثنوی معنوی به موضوع پذیرش رنجها برای

متعالی شدن و پرورده شدن در مسیر زندگی اشاره نموده است. او یکی از راههای مؤثر در رسیدن به آرامش و رضایت از زندگی را در تغییر نوع نگاه به آلام موجود بشری میداند. افراد در برخورد با مشکلات، شیوه‌های مختلفی اتخاذ میکنند. قطعاً نوع برخورد فردی که به رنجها با دیده تعالی بخشی نگاه میکند و شکسته شدن را شرط بالا پیریدن روح میداند، بسیار متفاوت است با زندگی کسی که فقط نفس درد و رنج را میبیند و زندگی را پر آلام میپندارد (شیمل، شکوه شمس، ص ۲۲۲). اگر زندگی را مسیری بدانیم که ما را به معشوق حقیقی هدایت میکند، قطعاً هر چه معشوق بزرگتر و با عظمت‌تر باشد، مصائب مسیر رسیدن به او هم صعبت‌تر و البته شیرین‌تر خواهد بود.

عِزَّتِ مَقْصِدِ بُوْدِ اِی مُمْتَحِنِ پیچ پیچ راه و عقبه و راهزن
عِزَّتِ کَعْبِه بُوْدِ و اَن نَادِیَه رهنزی اعراب و طول بادیه
(همان، دفتر پنجم، ۳۲۲۳-۳۲۲۴)

ج) توکل و اعتماد به خداوند:

مولانا توکل و اعتماد به خداوند را در تمام زندگی و علی‌الخصوص در مواقع مواجهه با درد و رنج، بر اساس حدیث: «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَّ أَبَازِنِ اللَّهِ» (برای هر دردی، درمانی است، پس هرگاه با دردی برخورد کردی، بدان که دردمند به اذن خدا از درد می‌رهد) (فروزانفر، احادیث و قصص مثنوی، ص ۴۷)؛ لازم می‌شورد و رضایت حاصل از این توکل را برای کاهش درد و رنج بسیار مؤثر میدانند.

کُونِ پُر چاره‌ست و هیچت چاره نی تا که نگشاید خدایت روزنی
(همان، دفتر دوم، ۶۸۲)
گفت پیغمبر که یزدان مجید از پی هر درد درمان آفرید
لیک زان درمان نبینی رنگ و بو بهر درد خویش بی فرمان او
(همان: ۶۸۴-۶۸۵)
گر هزاران دام باشد در قدم چون تو با مایی نباشد هیچ غم
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، ۳۸۷)

ه) تقویت ایمان:

مولانا طبق حدیث: «مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ هَمًّا وَاحِدًا كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّ دُنْيَاةٍ وَمَنْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْهُمُومُ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي آيِّ أَوْدِيَةِ الدُّنْيَا هَلَكَ» (فروزانفر، احادیث و قصص مثنوی، ص ۱۳۶) بر این عقیده است که تمام غمها را باید به یک غم تبدیل کرد و آن غم دین است. در عوض خداوند تمام غمهای دیگر را برای فرد آسان می‌نماید.

گفت: رُو، هر که غم دین برگزید باقی غمها خدا از وی بُرید
(همان، دفتر چهارم، ۳۱۳۷)

و) صبر نمودن بر دردها و مشکلات:

مولانا در جای جای آثار خود بویژه مثنوی توصیه به صبر نموده و یکی از راههای مؤثر در رهایی و کاهش درد و رنج را صبر بر مشکلات معرفی مینماید.
گر تو اِشکالی به کَلّی و حَرَجِ صبر کن، الصّبر مِفْتاحُ الفَرَجِ
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، ۲۹۰۸)

فواید درد و رنج:

مولانا بر این باور است که درد و رنج، فوایدی دارد که در صورت صحیح نگریستن به آن، انسان را به تعالی خواهد رساند. از جمله این فواید میتوان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف- تصفیه نفس و پرورش روح:

در بسیاری از حکایات مثنوی و سایر آثار مولانا مشاهده میشود که نظر وی در خصوص اثرات ریاضت و سختی و تحمل درد و رنج مثبت بوده، و این ریاضات و رنج است که سبب پالایش نفس انسان و خالص نمودن او از ناپاکیه‌ها و تعالی شده و خس و خاشاک را از طلای وجودی انسان جدا کرده و سبب پرورش روح وی میشود.

بهر آن است این ریاضت وین جفا تا برآرد کوره از نقره جُفا
(همان، ۲۳۲)

این ریاضت‌های درویشان چراست؟ کآن بلا بر تن، بقای جان‌هاست
(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ۳۳۴۹)

مولانا در مثنوی یکی از مسائل بسیار مهم و بحث برانگیز کلامی و فلسفی را طرح کرده است، و آن مسأله این است که راز و حکمتِ شُرور و ناملایمات در جهان چیست؟ پاسخ مولانا به این پرسش اینگونه است: «وجود ناملایمات، روح آدمی را صیقل میدهد و او را در مسیر تکامل به حرکت درمی‌آورد». (زمانی، شرح مثنوی، دفتر دوم، ص ۴۵۸).
مولانا لازمه تعالی روح انسان را وجود همین آلام میدانند و میگوید:

گر تنِ خاکی غلیظ و تیره است صیقلش کن، زآنکه صیقل‌گیره است
(همان، دفتر چهارم، ۲۴۷۳)

همانگونه که در بیت بالا مشاهده میشود، صیقل همان ریاضات و سختیها تلقی شده‌اند.
گر به هر زخمی تو پُرکینه شوی پس کجا بی‌صیقل، آینه شوی؟
(همان، دفتر اول، ۳۸۸۰)

ب) کشف حقیقت درونی انسانها:

مولانا بر این باور است که بخشی از دردها همانند درد زایمان هستند و سبب تولد نوزاد حقیقت در انسان خواهند شد. زمانی که انسان دچار درد و رنج شود، نیت درونیش آشکار گردیده و هر فرد نوعی واکنش خاص نسبت به درد و رنج نشان میدهد:

تا نگیرد مادران را درد زه
طفل در زادن نیابد هیچ زه
(همان، دفتر دوم، ۲۵۱۸)

خوف و جوع و نقص اموال و بدن
این وعید و وعده‌ها انگیخته است
جمله بهر نقد جان ظاهر شدن
بهر این نیک و بدی کامیخته است
(همان، ۲۹۶۴ و ۲۹۶۵)

ج) ذکر و یاد خدا در بلایا:

مولانا یکی از فایده‌های ابتلا به رنج را یاد و ذکر خدا معرفی میکند. شاید اگر زندگی انسان در مسیری آرام و یکپارچه و مملو از خوشی بود کمتر کسی به یاد خداوند می‌افتاد. در سختیها و دردهاست که یاد خداوند رخ مینماید و سختی بیدارکننده درد طلب در انسان است. مولانا این مطلب را به صورتهای گوناگون بیان داشته است:

درد آمد بهتر از ملک جهان
تا بخوانی مر خدا را در نهران
(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ۲۰۴)

ز آن بلاها بر عزیزان بیش بود
کآن تجمّش یار با خوبان فزود
(همان، دفتر ششم، ۱۱۰۸)

هم از آن سو جو که وقت درد تو
میشوی در ذکر یا ربّی دو تو
(همان، دفتر سوم، ۱۱۴۰)

د) شکوفایی استعدادها:

دردها کیمیایی هستند که روح آدمی را تازگی و طراوت میبخشند و سبب بروز استعدادهای نهفته افراد میشوند. در مصائب زندگی است که بسیاری از استعدادها کشف شده و به ظهور میرسند.

میفشاند برگ زرد از شاخ دل
تا بروید برگ سبز متصل
(همان، دفتر پنجم، ۳۶۸۰)

غم کند بیخ کژ پوسیده را
تا نماید بیخ زو پوشیده را
(همان: ۳۶۸۲)

درد داروی کهن را نو کند
کیمیای نوکننده، دردهاست
درد، هر شاخ ملولی خو کند
کو ملولی آن طرف که درد خاست؟
(همان، دفتر ششم، ۴۳۰۳-۴۳۰۴)

ه) ایجاد شادمانی پس از درد و غم:

مولانا به وجود اضداد در عالم اعتقاد دارد و میگوید که خداوند از آنرو رنج و اندوه را خلق کرد تا به وسیله این ضد، شادی و شادمانی به ظهور رسیده و شناخته شود، لذا اگر ناخوشیها و دردها و ناملايمات زندگی نباشند، خوشی و آسایش، معنایی پیدا نمیکند؛

همانند فردی که پس از دوره طولانی بیماری، طعم سلامت را چشیده و قدر سلامتی و زندگی را بهتر میفهمد:

رنج و غم را حق پی آن آفرید تا بدین ضد، خوشدلی آید پدید
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، ۱۱۳۰)

و) درد و رنج نشانه هدفدار بودن عالم و زندگی است:

مولانا با بهره گرفتن از مشاهده و توغل در طبیعت و دیدن ظهور فصول مختلف به این نتیجه میرسد که ناخوشیها و سرما و گرما و نیز بلایای طبیعی رخ دهنده در این عالم قطعاً هدفدار بوده و حکمتی دارد. با این نوع نگاه به آلام و رنجها میتوان به رضایت خاطر و جستجوی معنا در زندگی رسید و هیچ حادثه و آفرینشی در عالم و زندگی را نباید پوچ قلمداد کرد.

امتحانهای زمستان و خزان تاب تابستان بهار همچو جان
(همان، دفتر دوم، ۲۹۵۱)
تا بیالاییم صافان را ز درد چند باید عقل ما را رنج برد؟
(همان، ۲۹۵۰)

نتیجه‌گیری:

این پژوهش با تأکید بر مسئله "درد و رنج انسان" به عنوان یک ویژگی سبک ساز و متمایز کننده به توسعه معنایی این مفهوم نزد دو شاعر و عارف بزرگ یعنی مولوی پرداخته است.

از نظر مولوی، "درد و رنج" به این دلیل اهمیت دارد که سالک راههای برون رفت از آن را شناسایی کند. "درد" برای مولوی پل و مرکبی برای عبور است، نه مقامی برای اقامت؛ و اولین و اساسی‌ترین قدم برای خارج شدن از درد و رنج، شناخت ماهیت "درد" و رنج است، و «شناخت» نوع اندیشه‌ای است که نگرش انسان را نسبت به خود، خدا و جهان هستی شکل داده است، بنابراین مولوی در تلاش است این آموزه را به انسانها تعلیم دهد که اساس تفکرات و باورهای خویش را به جهان هستی تغییر دهند، و از دریچه دیگری به جهان بنگرند. در گفتمان مولوی، انسان میپندارد که هر رنج تنها برای شخص او و برای مجازاتش اتفاق افتاده است، در حالیکه وجود درد و رنج شرط و اساس حیات انسان و جهان است. (شوپنهاور، جهان و تأملات فیلسوف، ص ۸۷). بنابراین پس از "درد" بلافاصله برای وی دردی به زندگی و حیات شورمندان و شادمانه گشوده میشود.

یکی از ویژگیهای سراینده کتاب مثنوی اینست که با نگاهی عرفانی به هستی، خداوند، طبیعت و انسانها نگریسته و در پس عالم کثرتها، وحدت و یگانگی را در می‌یابد؛ اما شایان توجه اینست که برای وی این حرکت، حرکتی دوار است و همانگونه که از کثرتها

به یگانگی دست می‌یابد، از عالم وحدت نیز به سوی مظاهر و عالم کثرت در حرکت است. بر این اساس میگفت که اگرچه مولوی در بیان عوامل زاینده درد و رنج بشری نکات فراوانی را بر می‌شمرد، اما از جهان بینی عرفانی او میتوان اینگونه برداشت کرد که تمامی این عوامل در یک عامل اصلی خلاصه میشود و آن فقدان شناخت نسبت به روابط گوناگون با خداوند خالق تمام مظاهر هستی است. بنابراین مجموع هشدارهای ذکر شده در آثار مولوی در جهت کسب فضائلی است که بتواند آثار درد و رنج حاصل از این غفلتها را کمتر نماید و به سالک امید بخشد.

فوائد بسیاری که مولانا بر درد و رنج مترتب است همگی آثار تربیتی و خودسازی و معنابخشی به حیات را در خود دارند؛ از جمله فایده برشمرده شده توسط مولانا میتوان به تصفیه نفس، کشف حقیقت درونی انسانها، شکوفایی استعدادها، ایجاد شادمانی، دفع خطرهای بزرگتر و هدفداری عالم اشاره نمود.

از دیدگاه مولانا میتوان با توکل «غصه را شادی کرد»، معیارها و ارزشهای درونی خویش را تغییر داد و معنایی شادمانه برای رنج خویش یافت تا تحمل رنج آسانتر گردد و سالک بتواند با نگاهی نو به جهان و هرچه در آن و به همه مظاهر حق و معشوق حقیقی عشق ورزد، و در پرتو این عشق زیستی شادمانه و شکرگزارانه برای خود بنا نهد. بنابراین سبک و ویژگی زبانی- فکری مولوی نه "درد" به تنهایی که گذر از "درد" به سوی شادمانی و خوشنودی است.

فهرست منابع:

۱. احادیث و قصص مثنوی، فروزانفر، بدیع‌الزمان، امیرکبیر (۱۳۸۱)، تهران
۲. تسلی بخشی های فلسفه، دوباتن، آلن، ترجمه عرفان ثابتی، ققنوس، چ سوم (۱۳۸۵)، تهران
۳. جهان و تأملات فیلسوف، شوپنهاور، آرتور، ترجمه رضا ولی یاری، نشر مرکز (۱۳۷۶)، تهران
۴. شرح جامع مثنوی، زمانی، کریم، اطلاعات (۱۳۸۶)، تهران
۵. شکوه شمس (سیری در آثار و افکار مولانا)، شیمل، آن ماری، ترجمه حسین لاهوتی، کتیبه (۱۳۹۴)، تهران
۶. کلیات شمس تبریزی، بلخی رومی، جلال الدین محمد، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، امیرکبیر (۱۳۷۸)، تهران
۷. مثنوی معنوی، بلخی رومی، جلال الدین محمد، تصحیح رینولد نیکلسون، ققنوس (۱۳۷۷)، تهران

۸. مثنوی معنوی، بلخی رومی، جلال‌الدین محمد، تصحیح محمدعلی موحد، هرمس (۱۳۹۴)، تهران
۹. میناگر عشق (شرح موضوعی مثنوی)، زمانی، کریم، نشر نی (۱۳۹۶)، تهران